

۱۵۹۰۴.۹

شگفتی‌های زندگانی یک زن

شاهکار اشتفان تسوایک

مترجم: ناصر ایران‌دوست



انتشارات اردیبهشت

سرشناسه	: تسوايگ، اشتفان، ۱۸۸۱ - ۱۹۴۳م. Zweig, Stefan
عنوان و نام پديدآور	: شگفتيهاي زندگاني يك زن/ نويسنده اشتفان تسوايگ؛ مترجم ناصر ايراندوست.
مشخصات نشر	: تهران: ارديهشت، ۱۳۶۳.
مشخصات ظاهري	: ۳۳۱ ص.
شابک	: چاپ دوم: 978-964-171-362-3
يادداشت	: چاپ دوم: ۱۳۹۶ (فبا).
موضوعات	: ص. ۷ - ۸۲. شگفتيهاي زندگاني يك زن. - ص. ۸۳ - ۱۳۶. رئيس دادگاه. - ص. ۱۲۷ - ۲۲۱. عشق و نوميدي
زبان ديگر	: عشق و نوميدي
موضوع	: داستانهاي آلماني -- قرن ۲۰م.
موضوع	: German fiction -- 20th century
سلسله افروده	: ايراندوست، ناصر، ۱۲۹۹ - ۱۳۷۵. مترجم
رده يک کره	: ۱۳۶۳ ۳۶۱۷۳ ۸ش۵/
رده بندي يوبي	: ۹۱۲/۸۴۳
شماره کتباتي	: ۹۴۴-۸۹۳م



انتشارات ارديهشت

آدرس: خيابان انقلاب ۱۲ فروردين - پلاک ۳۱۶ - طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۹۷۶۱۳ - ۷ - ۶۴۸۰۸۸۶ - ۶۶۴۹۲۸۷۶ - کدپستی: ۶۵۱۱۱ - ۱۳۱۴۶

Pub_of_ardeshah@yahoo.com

www.ardeshahpub.ir

نام کتاب: شگفتيهاي زندگاني يك زن

نويسنده: اشتفان تسوايگ

مترجم: ناصر ايراندوست

مدیر امور فني: امير هوشنگ اسکندري

ليتوگرافي و چاپ: هنر آفاق

تيراژ: ۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۱-۳۶۲-۳

قيمت: ۲۵۰۰۰ تومان

حق چاپ براي ناشر محفوظ است

زندگانی شگفت‌انگیز اشتفان تسوايگ

موزه‌ای در "زویک" واقع در پتروپلی (برزیل) وجود دارد که خانه نویسنده اطریشی "اشتن تسویگ" بوده است و یکروز صبح در فوریه ۱۹۴۲ کالبد بیجان او را در کنار همسر باوفایش "لوت آلمن" در همان خانه افتاده دیدند، و در نامی ماند که از وی بجای مانده بود خواندند که بسبب دوری از زادگاهش (وین) شهرزیبای موسیقی ورقص (والس) و پرورشگاه فروید روان‌پزشک و فیلسوف دانشمند - خودکشی کرده است. گذشته از این چون ۲۲ سال از همسر مهربانش بزرگتر بود و با خود میان‌دیشید که اگر نه ماند نمیتواند آنگونه که شایسته است زن جوانش را خوشبخت گرداند بزندگانی خویش پایان داد. ولی این جدائی ناگهانی، لوت باوفا را نیز وادار کرد راه شوهرش را پیش گیرد و در کنار او جان دهد. و کالبد بیجان هر دو در یکجا نهاده شد تا جاودانه کنار یکدیگر

باشند.

استفان زویک در سال ۱۹۳۲ وقتی نازیها باوضع مسلط شدند از اطریش زادگاه خویش گریخت، و ابتدا با انگلستان رفت و از آنجا بازن نویسنده و هنردوستی بنام فردریکون وین ترنیتز که اطریشی بود آشنا شد و دیر زمانی با او همکاری کرد و با کمک او توانست به گرافی رمانسه (شرح حال بصورت رمان) ماری آنتوانت و بالزاک و ژول فوشه را برشته، تحریر درآورد و آوازه شهرتش سراسر جهان برسد.

فردریک پس از چندی برای سرکشی با موالش باطریش مسافرت کرد و برای یک بزرگ دختر جوان و ظریف اندامی را بنام "لوت" که بیمار و مانده زویک فراری از اطریش بود بعنوان منشی بخانه استفان زویک آورد.

زویک در پنجاه و سه سالگی به لوت که کودکانه باو عشق میورزید علاقه پیدا کرد و با هم به "اکس" مسافرت کردند زیرا زویک مشغول نوشتن زندگانی شورانگیز ماری استوارت بود. میخواست جایگاه ملکه، تیره بخت را از نزدیک ببیند و در همانجا بود که زویک و لوت به عشق آتشین خویش اقرار کردند و بجنوب عازم شدند.

در این هنگام فردریک بیخبر بدیدن زویک آمد و چون از عشق لوت باوی آگاه شد آندو را ترک گفت و وقتی در ۱۹۴۹ از عروسی ایشان اطلاع یافت بسیار دلش فشرده گشت. زویک پس از لندن و نیویورک به ریودوژانیرو رفت. آنجا از جشنها و کارناوالها خسته شد و باآنکه لوت او را بسیار دوست میداشت از زندگی بیزار گردید و بویژه دل و روحش از جنگ و خونریزی در اطریش بسیار افسرده و ناآسوده بود و در یکی از یادداشتهایش نوشت: "هنگامیکه بی اختیار

و ناراضی پای بدنیا می‌نهم گریانیم و فریاد میکنیم و شایسته است فراگیریم و بدانیم که چگونه باید با شرافت و سربلندی از دنیا رفت. " و پس از آن اراده کرد بزندگانی خویش پایان بخشد و بدوستانش نگاشت: " بهمه دوستانم درود میفرستم. امیدوارم آنان بتوانند پایان شب سیاه و سپیده دم را ببینند. ولی من خیلی ناامیدم. منم و پیش از ایشان و پایان یافتن شب میروم. " و خودشی کرد و شب زندگانی را ترک گفت و باغوش سپیده دم مرگ شتافت.

کتاب رئیس دادگاه که ترجمه آن بنظر خوانندگان ارجمند میرسد سرگذشت گفت‌ازگیز مردیست با عقاید و افکار غیرعادی و استغافن زویک در این کتاب کوشیده است با قلم سحرآمیز خویش اندیشه‌های فیلسوفانه و بزرگ‌کاری‌ای عقاید عارفانه را بصورت افسانه و گفتگو زیر و رو کند و بهبهانه " بیان روح و احساسات و افکار ویرانا قهرمان داستان و سخنان پادشاه و مرد محکوم و غلام ستم‌دیده و زن ناشناس نظر خود را در باره جنگ، خونریزی و عدالت و عادات و رسوم و تشریفات قانونی و بردگی و کهن‌نشینی و دوری از اجتماع و مردم و خدمت بنوع و خداپرستی و بیگانه‌ها و پاکی و درستکاری بدقت و آشکار نشان دهد. . . .

از آنجا که عقیده دارم مردم کشور ما بمطالعه آثار فلسفی رتبه‌ایلی نیازمندند و گذشته ازین دریغ آمد سه کتاب: "شگفتیهای زندگانی یک زن و رئیس دادگاه و عشق و نومیدی" را ترجمه نکنم. زیرا در ایران کمتر نویسنده‌ای مانند زویک محبوب و مورد علاقه خوانندگان واقع شده و به همین سبب شاید جز چند کتاب همه آثارش ترجمه و چاپ گردیده است و خوانندگان خوش ذوق ایرانی هم باعلاقه فراوان نوشته‌های او را

خوانده‌اند ، گرچه همه آثار برگزیده زویک آنگونه که شایسته است ترجمه‌شده‌ولی روز بروز دوستداران کتب او افزون‌گشته‌اند . امیدوارم بتوانم بیشتر و بهتر وسعت اندیشه و قدرت تحلیل و عقاید دقیق فلسفی و ریزه‌کارهای ادبی و هنری و اجتماعی او را در این سه کتاب آثار کم و خوانندگان گرامی آنطور که شایسته است از آثار این نویسنده بهره‌گیرند .

مترجم